

# تولد یک امپراتوری

(کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی)

وستا سرخوش کورتیس

سارا استوارت

مترجم:

مهدی افشار

www.ketab.ir

Curtis, Vesta S.

سرشناسه: کرتیس، وستا س.، ۱۳۳۰-.

عنوان و نام پدیدآورنده: تولد یک امپراتوری (کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی) / وستا سرخوش کورتیس، سارا استوارت؛ مهدی افشار. مشخصات نشر: تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۰-۰۳۸-۹

وضعیت فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: عنوان اصلی: Birth of the Persian Empire

موضوع: ایران - تاریخ - تمدن - پیش از اسلام

شناسه افزوده: افشار، مهدی، ۱۳۲۶ -، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۹ ک ۳۵ / DSR ۱۴۰

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۲۷۶۹



تولد یک امپراتوری (کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی)

نویسنده: وستا سرخوش کورتیس، سارا استوارت

مترجم: مهدی افشار

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: نوبهار

صحافی: لاله

نگارستان کتاب - خیابان انقلاب، خیابان وحید نظری، بین فخر رازی و فروردین

پلاک ۸۲، طبقه هشتم، واحد ۱۸.

تلفن: ۶۶۴۹۵۴۶۱ و ۶۶۴۹۵۴۷۵

www.ngrbook.com

فروش اینترنتی: ۶۶۴۹۵۴۷۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

ISBN 978-600-190-038-9

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۰-۰۳۸-۹

«قیمت: ۵۰۰۰ تومان»

## فهرست

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۷   | مقدمه مترجم                               |
| ۹   | مقدمه                                     |
| ۱۹  | کوروش کبیر و قلمرو امشان                  |
| ۲۴  | عیلام                                     |
| ۳۰  | کوروش کبیر                                |
| ۳۴  | عیلام و آشور                              |
| ۴۵  | مضامین هویت کوروش عیلامی                  |
| ۴۸  | یادداشت‌ها                                |
| ۵۷  | رویکرد باستان‌شناسانه به جغرافیای اوستایی |
| ۶۱  | وضعیت پژوهش                               |
| ۶۸  | آغازین نقطه فهرست: ایریانیام و آنچه       |
| ۶۸  | مسئله راگا                                |
| ۷۳  | فهرست در یک نگاه فراگیر                   |
| ۸۵  | یادداشت‌ها                                |
| ۹۵  | هخامنشیان و اوستا                         |
| ۹۸  | متون عیلامی به دست آمده از تخت جمشید      |
| ۹۹  | مدارک آرامی به دست آمده از مصر            |
| ۱۰۰ | دین اوستا                                 |
| ۱۰۲ | بیانیه‌ها                                 |
| ۱۰۴ | شاه خدای و خدای شاه                       |
| ۱۰۷ | شاعر قربانی کننده و اظهار وجود شاه        |
| ۱۴۴ | یادداشت‌ها                                |

نقش مغان..... ۱۴۹

یادداشت‌ها..... ۱۶۸

تاریخ نظریه ایران..... ۱۷۵

یادداشت‌ها..... ۱۹۲

عصر آهن در ایران: و انتقال به دوره هخامنشی..... ۱۹۷

یادداشت‌ها..... ۲۲۳

www.ketab.ir

## مقدمه مترجم

از میان همه تعاریفی که توسط فیلسوفان تاریخ چون ای. اچ. کار، هگل، مارکس، گیون، بلوخ، هور (بنیان‌گذاران مکتب آنال در تاریخ)، پوپر و دیگران شده یک تعریف ساده، بسیار بیش‌تر از هر تعریف دیگری به دلم نشست یا لااقل آن را هم‌سوتر با کتاب حاضر یافتیم و آن همین جمله ساده است: "تاریخ بازسازی گذشته براساس اسناد و مدارک است." و همین تعریف ساده که بسیار قابل فهم می‌نماید، خود پرسش تازه‌یی را مطرح می‌کند که اسناد و مدارک کدام است و این قلم دیگر بار در پی یافتن تعریفی ساده از اسناد و مدارک به ذهن خود مراجعه کرد و بی‌جست‌وجویی در سایر منابع، این اندیشه به ذهن راه یافت که هر شیء یا هر مکتوب و یا هر نشانه‌یی که ما را به ادوار گذشته رهنمون شود و پرتوی افشاند بر تاریکی روزگاران گذشته، سند و مدرک خوانده می‌شود.

و کتاب حاضر بر ابتدای همین اسناد و مدارک به بازسازی یک دوره مشخص از گذشته ایران پرداخته است. اما اسناد و مدارکی که در این کتاب به کار گرفته شده با ریزبینی خاصی مورد دقت و مذاقه قرار گرفته است و نویسندگان آن حتی در خصوص آثار و اقلام و قطعاتی که در مکان‌های باستانی یافته‌اند با نگاهی تحلیلی نگریسته‌اند چه رسد به منابع مکتوبی که از مورخانی چون هرودوت و گزنفون و دیگران به جای مانده است که جای تشکیک بسیاری باقی می‌گذارد.

اما مهم‌ترین منبعی که در این مجموعه به عنوان یک سند تاریخی متیقن و منجز شناخته شد، اوستا است. اوستای کهن و اوستای جوان دو منبعی هستند که نویسندگان این مجموعه به اتکای آن بسیاری از یافته‌های پیشین تاریخی را اگر نگویم از جا کنده‌اند، می‌توانم بگویم جابه‌جا کرده‌اند.

مجموعه حاضر متضمن یک مقدمه و شش مقاله است و همان گونه که در مقدمه

کتاب آمده در پی دعوت از پژوهش‌گران تاریخ جهت ایراد سخن‌رانی در مدرسه شرقی و مطالعات آفریقایی که توسط مدرسه خاورمیانه‌یی لندن صورت گرفته که متن تعدادی از این سخن‌رانی‌ها توسط خانم وستا سرخوش و سارا استوارت برگزیده و ویراسته شده و در مجلد حاضر عرضه گردیده است.

ترجمه کتاب حاضر به رغم نثر نسبتاً رسمی و سنگین آن با دشواری چندانی مواجه نبود، چرا که شوق ترجمه را در من می‌انگیخت بدین جهت که زمینه‌ساز شناخت ایران از منظری کاملاً علمی بود و همین شناخت نوعی احساس نشاط را در مترجم جاری می‌گرداند. نشاط به جهت آن‌که فارغ از عصبیت‌های قومی و تعصبات ناسیونالیستی، با شش مقاله‌یی مواجه بودم که هر یک از آن‌ها از منظری کاملاً بی‌طرفانه به ایران و کارکرد تاریخی‌اش در طول ادوار پیش از هخامنشی تا هخامنشی نگریسته بود و مترجم خود را در برابر واقعیتی تاریخی می‌دید که می‌توانست به آن افتخار کند و آنگاه که ترجمه اثر به پایان رسید، مترجم از خود می‌پرسید: "آیا همین احساس غروری که در مطالعه این اثر می‌داشته‌ام در خوانندگان ایرانی نیز جاری خواهد شد؟" امیدوار است که چنین باشد.

مهدی افشار

اسفند ۱۳۹۰

## مقدمه

وستاسرخوش کورتیس (موزه بریتانیا)  
سارا استوارت (موسسه خاورمیانه‌یی لندن در SOAS)

مجلد حاضر متضمن شش سخنرانی است که در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی در بهار و تابستان سال ۲۰۰۴ با سازماندهی موسسه خاورمیانه‌یی لندن در SOAS و موزه بریتانیا ایراد شده است. به سبب موفقیت چشم گیر نخستین دوره سخنرانی‌ها، «بنیاد سودا» با بزرگ منشی پذیرفت که از دوره‌های بعدی حمایت کند. این مجموعه سخنرانی‌ها که تحت عنوان واحد «مفهوم ایران: از استپ‌های اوراسیا تا امپراتوری ایران» است به جهت اشتیاق به کندوکاو در بگرش‌های مختلف در خصوص «ایران» که از سیادت هخامنشیان آغاز می‌شود، رنگ و لعاب دیگری گرفته است. نیمه نخست این عنوان از مجموعه مقالات جواد گنولی<sup>۱</sup> با عنوان «مفهوم ایران» (زم ۱۹۸۹) برگرفته شده که طی آن به بحث درباره پژوهش پیچیده ایران و هویت ملی آن از منظری تاریخی می‌پردازد. عنوان مجلد حاضر تولد امپراتوری ایران است که در مقایسه با «مفهوم ایران» با توسع بیش‌تری به موضوع پرداخته و پژوهش‌هایی که ظرف پانزده سال گذشته صورت گرفته به این مجلد راه یافته است. این رساله‌یاری بخش پژوهندگان و محققان از وجوه مختلف چون باستان‌شناسی، تاریخ، دین و واژه‌شناسی است و از این افاق‌ها به بحث درباره طبیعت و مبانی ایران به عنوان یک موجودیت و پیکره سیاسی، دینی و یا قومی نگریسته می‌شود.

اهمیت مطالعات ایرانی نباید دست کم گرفته شود. امید ما آن است که این مطالعات که مدت‌های مدید مغفول واقع شده، دیگر بار مورد توجه قرار گیرد. این امر مستلزم آن

است که آسیب پذیری ناشی از تحولات سیاسی بین‌المللی یا نوسانات مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های دولتی در حوزه تحقیق، خاتمه پیدا کند. همچنین عرصه‌یی برای مباحثات آکادمیک فراهم و هموار گردد. هدف ما از سازمان دادن این رشته سخن‌رانی‌ها جلب و جذب نگاه و توجه نسل جوان به قلمرو مطالعات ایرانی و ترغیب آنان به تأمل در این خصوص در وادی مرزهای جغرافیایی - سیاسی امروز است. میراث فرهنگی ایرانیان، بین مناطق گسترده‌یی پیوند ایجاد کرده که امروزه هر یک از آن‌ها، کشور مستقلی را تشکیل می‌دهند و با مرزهای سیاسی، دینی، ایدئولوژیک از یک‌دیگر جدا شده و گاه در تقابل با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند؛ از این رو ضرورت نگرشی منسجم نسبت به فرهنگ‌های تاریخی ایران فارغ از اضطرها و فشارهای امروزی برای تفسیر دوباره گذشته به نوعی که منطبق با مقتضیات و معائیر امروزی باشد، قویاً احساس می‌شود.

برای ما کمال خوشوقتی و غرور است که می‌توانیم مجموعه‌یی از رسالات را گردآوریم که ثمره تلاش پژوهش‌گران و محققانی بزرگ و برجسته است. این محققان همه در حوزه مطالعاتی خود صاحب نظر هستند و لذا ویراستاران این مجموعه این حقیقت را حرمت گزارده‌اند که این پژوهش‌های گاه منتهی به درهم شکستن چارچوب‌ها و مرزهای سنتی شده، با نگرش‌های موجود به چالش برخاسته‌اند.

نخستین رساله از دانیل پوتس<sup>۱</sup> است که به نقش عیلامی‌ها در شکل بخشیدن به هویت قومی و فرهنگی می‌پردازد که عمدتاً مرتبط با بنیادهای امپراتوری پارس تحت حاکمیت کوروش کبیر در ۵۵۰ قبل از میلاد است. نویسنده به موضوع «تنوع فرهنگی» در دوره قبل از هخامنشیان می‌پردازد و از نقش عیلامیان به عنوان ساکنان غیر ایرانی مناطق امروزی جنوب غربی ایران سخن می‌گوید. نقش عیلام در پیدایی فرهنگ و تمدن ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفته، هسته اصلی حوزه فرهنگی عیلام، آن‌گونه که پوتس می‌گوید مشتمل بر عیلام و «انشان» است که در دشت دهلران واقع در بوشهر و مرودشت فارس شکل گرفته است. انشان مرکب از سرزمین‌های مرتفع شرقی است که شهر انشان را در میان داشته و در محل تل‌ملیان در شمال شیراز امروز جای دارد که از جمله شهرهای جنوبی ایران است. این منطقه در سال‌های دهه ۱۹۷۰ تحت نظارت پرفسور ویلیام م.



سامنر<sup>۱</sup> از دانشگاه دولتی اوهایو حفاری و مورد کاوش قرار گرفت. عیلام و هم‌چنین شوشان، ناحیه‌یی پیرامون شوش امروزی را در برگرفته که این منطقه در حوزه فرهنگی و سیاسی نوعیلامی است که منطقه انشان، فارس امروز را که کورش و خاندانش از آن جا برخاسته، تحت الشعاع خود قرار داده بود. پوتس از نسب‌شناسی کورش در ارتباط با عنوان «پادشاه انشان» سخن می‌گوید که در لوح کورش به آن پرداخته شده است. او هر گونه ارتباط بین کورش انشانی و کورش پارسوماش را نفی می‌کند که این کورش ثانوی در سالنامه‌های آشوری «آشور بانی پال» (۴۶۳ قبل از میلاد) از وی یاد می‌شود و یادآور می‌شود که کورش می‌تواند انشانی و با نامی عیلامی باشد. پوتس دلیل می‌آورد که ذهنیت یکپارچه سیاسی و فرهنگی ایران از عیلامی‌ها حاصل شده نه پارس‌ها. وقتی داریوش پس از مرگ کمبوجیه بر تخت سلطنت تکیه زد، آن‌گونه که در سنگ نبشته بیستون به این نکته اشاره می‌کند، نام‌خانوادگی انشانی تیس‌پید<sup>۲</sup> را به هخامنشی تغییر داد.

از عیلام و غرب به آسیای مرکزی و هندوکش می‌رویم. در فصل دوم، فرانتس گرن<sup>۳</sup> از قلمرو جغرافیایی اوستا با تأکیدی خاص بر نام کشورهای که در حوزه ویدوداد<sup>۴</sup> قرار می‌گیرند، سخن می‌گوید. کمبود مدارک در خصوص زادگاه زرتشت پیامبر و نخستین پیروان او، منتهی به انواع نظریه پردازی‌های محققان شده که مبتنی بر اشارات و ارجاعات مختصری است که در اوستای جوان وجود دارد. موقعیت کشورهای که در ویدوداد ذکر شده، نقش مهمی در تعیین این نکته دارد که در چه زمانی مهاجرت پیروان اوستا از شرق به طرف غرب آغاز شده، بنابراین بر مبنای این مهاجرت می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا نخستین هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند یا نه. محور اصلی این مباحثات در خصوص سرزمینی است که راگا<sup>۵</sup> خوانده می‌شود و در ویدوداد به آن اشاره شده است و شواهد مختلف نشان می‌دهد که شهر مقدس راگا در زمان ماد باستان، همان‌ری امروز است که در مجاورت تهران جای دارد و منطقه‌یی در شرق فلات ایران که از نظر زبان‌شناسی نیز رابطه‌یی بین راگا و ری وجود دارد.

1. William M. Sumner

2. Anshani Teispid

3. Frantz Grenet

4. Vidévdad

5. Raga

رویکرد گرنت به این موضوع هم از منظر باستان‌شناسی و هم از نگاه زبان‌شناسی است، او با نظر داشت به تاپوگرافی طبیعی منطقه در ارتباط با متن، این پرسش را مطرح می‌کند: "آیا واژگان توصیفی اوستا در این قلمرو، مفهوم واقع می‌شده است؟" همه این سرزمین‌هایی که در این فهرست جای دارند در معرض آسیب‌های اهریمنی قرار گرفته‌اند و بنابراین می‌توان برای مثال مشخص کرد که در کدام سرزمین، زمستانی به درازنای ده ماه ادامه داشته است و در کدام سرزمین گرمای فوق‌العاده‌یی وجود می‌داشته؟ در کجا غیر آریایی‌ها حکومت می‌کرده‌اند و در کجا خارهایی می‌رویده که گاوها را از پا درمی‌آورده است؟ مبنای بحث گرنت توالی منطقی سرزمین‌هایی است که با توجه به موقعیت جغرافیایی‌شان در فهرست ویدوداد قرار می‌گیرند، او مسیر حرکت ویلم وگل‌سنگ<sup>۱</sup>، هلموت همباخ<sup>۲</sup> و میخائیل ویتزل<sup>۳</sup> را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد چه‌گونه شهر مادی راگا به افسانه زرتشتی می‌پیوندد. گرنت در بخش دوم رساله‌اش، توالی قلمروهای خود را پیشنهاد می‌دهد و کشورهای ویدوداد را به چهار گروه تقسیم می‌کند که با توسع بیش‌تری همان منطقه را در شمول خود می‌گیرد که شامل «آیریانم وائزه» [ایران و یج] واقع در منطقه رودخانه نیکه (افغانستان مرکزی) می‌شود. بعد از مشخص کردن مکان رودخانه نیکه، گرنت توصیفی دقیق از هر چهار گروه سرزمین با توجه به جغرافیای منطقه و منابع مکتوب از جمله یشت‌های باستانی به دست می‌دهد. رساله مفهوم ایران وقتی به جنبه‌های دینی می‌پردازد از دیدگاه‌های اکتور اسکجاروف<sup>۴</sup> و آلبر دو یونگ<sup>۵</sup> بهره می‌گیرد. این مسأله که آیا نخستین پادشاهان هخامنشی زرتشتی بوده‌اند یا نه، موضوعی است که مدت‌های مدید مورد بحث و مباحثه محققان بوده است و پرسش‌های مهمی را مطرح کرده از جمله این که چه‌گونه و چه‌وقت اوستا که مجموعه‌یی از مطالب شفاهی بوده و به لهجه شرقی ایرانی تدوین شده، توسط کاهنان بخش غربی برگرفته و تفسیر شده است. بنابراین به قطعیت می‌توان گفت دین شاهان هخامنشی در سال‌های نخست شکل‌گیری امپراتوری مستقیماً به موضوع مناسبات مرزی بین شرق و غرب مربوط می‌شود و زمان پذیرش این دین توسط

1. Willem Vogelsang

2. Helmut Humbach

3. Michael Witzel

4. Airyanem Vaejah

5. Oktor Skjaervo

6. Albert de Jong

شاهان هخامنشی اندکی مقدم بر شکل‌گیری امپراتوری بوده است و دو دیگر این که آیا می‌توانیم در تفکر دینی این دوره آن انسجام را پیدا کنیم که بگوییم دین نقش هویت‌بخشی برای ایرانیان داشته است؟

یکی از پیشرفت‌های پژوهشی جدید در زمینه دین زرتشت به پژوهش در زمینه کیفیت و ترکیب متون شفاهی مربوط می‌شود. بدنه اصلی ادبیات زرتشتی مجموعه‌یی بسیار لاغر است. احتمالاً به غیر از گاتاها و نیایش‌های باستانی، پیش از آن که در اواسط دوره ساسانی احکام زرتشتی مکتوب شود، در زمانی به درازنای بیش از هزار سال همه مطالب مطروحه در دین زرتشت به صورت شفاهی منتقل می‌شده است. گاتاها و نیایش‌های باستانی بارها ترجمه و به چاپ سپرده شده است. در مورد دین هخامنشیان هم اسکجاروف و هم یانگ اذعان دارند که در مطالعه این متون دینی با مشکلات عدیده‌یی مواجه بوده‌اند. در هر حال این دو محقق بر این باورند که دین هخامنشیان زرتشتی بوده و این نکته را با تکیه بر منابع و پژوهش‌های مختلف دریافته‌اند و نمی‌توانند بر پاره‌یی منابع که این دیدگاه را نفی می‌کند، صحه گذارند. برای مثال اسکجاروف می‌گوید موازنه‌یی بین متون اوستایی و سنگ‌نبشته‌های پارسی وجود دارد که نشان می‌دهد داریوش شاه از نظر وظایف شاهی منطبق با ییما<sup>۱</sup> است... و از نظر ایثار و فداکاری همان زرتشت است. در مقابل یانگ معتقد است نقش شاه و کاهنان کاملاً متفاوت بوده است. مدرکی وجود ندارد که نشان دهد شاهان ایران تعلق خاطری داشته باشند که از قدرت مذهبی نیز برخوردار شوند....

اکتور اسکجاروف با بررسی مکتوبات دینی شاخص ایرانی چون متون اوستایی به موضوع دین هخامنشیان می‌پردازد. او به مستندات دست می‌یابد که آن قدر متقاعد کننده است که به این نتیجه هدایتش می‌کند که شاهان هخامنشی زرتشتی بوده‌اند. مهم‌ترین پرسش در دیدگاه اسکجاروف این است که آیا نخستین هخامنشیان زرتشتی شده‌اند یا آن که این آیین به میراث به آنان رسیده است.

اسکجاروف با توجه به گاتاها و یسنای هپتنگ‌هایی‌تی (یا هفت هات) جهانی شمردن دین زرتشت را مسلم می‌داند. در این دین اهورا مزدا خالق جهان است، همو که گیتی را

مورد هجوم خود قرار می‌دهد و هدف و مقصد آیین قربانی کردن است که با این آیین جهان نو و قدرت تاریکی پس زده می‌شود. اسکجاروف توجه ما را به «کلام» اوستایی معطوف می‌کند که هم توسط اهورامزدا و هم قربانی کننده [مؤمنان] ادا می‌شود. هشدار اهورامزدا در مبارزه و نبرد با «دروغ» هنگامی مؤثر واقع می‌شود که قربانی کننده از طریق کلام و رفتارش به یک سوشیانت (حیات بخش) مبدل شود و از این طریق است که قربانی کننده کمک می‌کند تا جهان، نو شود و طراوت یابد. این وجه اصلی و گوهر دین زرتشت است که در گاتاها به آن پرداخته شده و اسکجاروف زمینه‌هایی را برای معادل‌هایی در کلام شاه در سنگ نبشته‌هایش می‌یابد. برای مثال در نقش رستم، داریوش شاه را مشاهده می‌کنیم که برای اهورا مزدا، کسی که داریوش او را خالق گیتی نظام‌مند می‌داند، قربانی می‌کند. در این‌جا، همان‌گونه که در یشت‌ها نیز مشاهده می‌شود، قربانی کردن، یک شوه متقابل و ارتباط دو سویه بین انسان و خداوند است. در بیستون شاه خود را دشمن دروغ می‌خواند و در متون متعدد به این امر اشاره دارد. او هم چنین خود را مسئول حفظ نظام اجتماعی و آسایش و رفاه سرزمین، چارپایان و مردمی می‌داند که تحت حاکمیت او هستند. اسکجاروف در بخش پایانی رساله‌اش به مشابَهت بین نقش شاه و نقش زرتشت اشاره دارد. در فروردین یشت، برای پیامبر وظایف یک روحانی، یک هدایت کننده و یک شوهر بر شمرده شده است. همین وظایف و مسؤولیت‌ها است که اسکجاروف را وامی‌دارد تا بگوید مشابَهت‌هایی بین شاه و پیامبر وجود دارد. کسی که پیش از این در کار قربان کردن بود، در حالی که یک کالسکه‌ران فوق‌العاده و یک جنگ‌جو است، به آسایش مردمان سرزمین خود نیز توجه دارد.

یانگ در فصل چهار با عنوان «نقش مغان» مباحثات خود را بر آن‌چه در آن سال‌های نخستین هخامنشیان در دین زرتشت مورد نظر بوده قرار می‌دهد و با مفهوم جالب توجه جادو و معنای واژه مغ‌ها آغاز می‌کند. با توجه به منابع یونانی، نشان می‌دهد که چه‌گونه این کلمه و مفهوم آن، صورت مبهم و دوگانه‌یی به خود گرفته و هم به معنای روحانی زرتشتی و هم به معنای جادوگر است. در حالی که عده معدودی درکی درست از وظایف و رفتارهای روحانی زرتشتی ایران می‌داشته‌اند، بسیار کسان واژه مغ را مرتبط با فعالیت آیینی شخصی غیر اجتماعی و غالباً با ناخشنودی بر زبان می‌آورند که متضمن راه

بربستن بر قدرت‌هایی ناپیدا برای رسیدن به هدف‌های مشخص است.

مغ‌ها، لاقل بر اساس شواهد و مدارک، ذخایر اندیشه‌ها و احکام دینی بوده‌اند و یانگ تصویر مغان را در آیین‌های غرب ایران دنبال کرده است و نشان داده این نام یا این اصطلاح از روزگار هخامنشیان به بعد باب شده است. با اثبات این نکته او به مقابله با این دیدگاه می‌پردازد که دیرزمانی رواج داشته که مغ‌ها یک قبیله از قبایل مادی بوده‌اند. او همچنین بحث گواماتای مغ را مطرح می‌کند که می‌گوید داریوش آگاهانه و عامدانه این عنوان [گواماتای مغ] را به کار گرفت و بر موقعیت روحانیت این عنوان انگشت تأکید گذارد تا با دعوی روحانیان برای تکیه زدن بر تخت سلطنت مبارزه کند. الواحی که در تخت جمشید یافت شده و به خط عیلامی است با منابع یونانی و نیز تاریخ آن روزگار روحانیت انطباق دارد که مغ‌ها را صرفاً به عنوان برگزارکننده آیین‌های مذهبی معرفی می‌کند - همان نقشی که همه ما با آن آشنایی کامل داریم - آنان همچنین مسئولیت داشتند که متون دینی شفاهی را به شکل‌های دیگر منتقل کنند و نقشی اساسی در آموزش و الهیات عهده‌دار بودند. از جمله مسئولیت‌های روحانیان در زمان هخامنشیان تقسیم‌بندی زمان بوده است که یانگ آن را از مهم‌ترین اموری می‌داند که مغ‌ها برعهده داشته‌اند و این زمان‌بندی تأثیری پایدار بر دین زرتشت و تمدن ایرانی بر جای گذاشته است. شاپور شهبازی این نظریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد که «مفهوم ایران» فقط به عصر ساسانی باز می‌گردد و احتجاج می‌کند که مفهوم ایران به عنوان یک پیکره ملی به عصر اوستایی باز می‌گردد. «امپراتوری ایرانیان» در عصر اوستایی کلیتی شکل گرفته بوده و بر خلاف آن چه جراردو گنولی<sup>۱</sup> می‌گوید شروع آن به قرن سوم میلادی با شاهنشاهی اردشیر اول باز می‌گردد. شهبازی به ثبوت رسانده که دیدگاه گنولی در نیمه دوم قرن نوزدهم تحت تأثیر ایران‌شناس آلمانی فردریک اشپیگل<sup>۲</sup> شکل گرفته است. شهبازی قویاً معتقد است دلیلی برای تأیید چنین فرضیه‌یی وجود ندارد. او شواهد و مدارکی دال بر وجود احساس وحدت و «تعلق داشتن به یک ملت» در سرود مشاهده می‌کند اوستا که برای میترا (مهر یشت) خوانده می‌شود. مفهوم ایران، از طریق شناخت هخامنشیان قابل فهم است، اما از آن جا که هخامنشیان غیر ایرانیان و نیز ایرانیان را تحت

حاکمیت خود داشته‌اند، نمی‌توان به آن سلسله «امپراتوری ایران» خطاب کرد. در هر حال شهبازی می‌گوید در زمان داریوش، سرزمین‌های ایرانیان (آریایی‌ها) پیکره واحدی را تشکیل می‌دادند که شامل پارت، آریا، باکتریا، سفد، خوارزم و زرنگ بوده است. در دوره پارتی، استان نیشابور دارای شهری مرکزی یا ابر شهری بوده که تصادفاً ایرانشهر نامیده می‌شده و بنابر برخی منابع اسلامی، سیستان بخشی از ایرانشهر بوده است. امپراتوری پارت‌ها همانند هخامنشیان شامل ایالات مختلفی می‌شده که جمعیت‌های غیر ایرانی را نیز دربر می‌گرفته از جمله می‌توان از «میان رودان» نام برد که بخشی از امپراتوری اشکانی یا پارتیان بوده است. بنابراین نمی‌توان عبارت «امپراتوری ایرانیان» را به کار گرفت، اما این بدان معنا نیست که این عبارت [امپراتوری ایرانیان] را یک سره محو شده بپنداریم. ظهور مجدد ایرانشهر در دوره ساسانیان، یک ضرورت بوده است زیرا به یاری این نام، مردمان ایران تحت یک نام واحد گرد می‌آمدند. این نام‌گذاری، یک حرکت سیاسی بود تا غرور ملی را نزد پارت‌ها، پارس‌ها و سایر ایرانیان احیا کند. تحت حکومت شاپور اول، زمانی که بخش بزرگی از امپراتوری شامل قسمت‌هایی که غیر ایرانیان در آن جا می‌زیستند، به تصرف شاپور درآمده بود، عنوان «شاهنشاه ایران» توسع یافته و به صورت شاهنشاه ایران و ایران تبدیل شده بود.

رساله جان کورتیس<sup>۱</sup> بر تنوع فرهنگی بی‌نظر دارد که فرهنگ و تمدن ایرانی را شکل می‌داده است. او به مدارک باستان‌شناسی استناد می‌کند که متعلق به عصر آهن و هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد است، دوره‌یی که مردم به زبان هند و اروپایی سخن می‌گفته و به فلات ایران روی آورده‌اند. او مناطق مهمی چون تپه مارلیک در شمال ایران و حسنلو در غرب ایران را به عنوان شاهد و سند مطرح می‌کند و گیز درباره نفوذ آشوری‌ها در نتیجه تهاجمات آخرین پادشاه آشور در کوهستان‌های زاگرس واقع در غرب ایران سخن می‌گوید که در سالنامه‌های آشوری بدان پرداخته شده است. اگر چه به نظر می‌رسد در ناحیه حسنلو، آشوریان نفوذ و حضور چشم‌گیر و چندانی نمی‌داشته‌اند، اما با توجه به نقش‌هایی که بر کاشی‌های پلی کرم در ناحیه بوکان یافت شده که نشان‌گر تصاویری است از پیکره‌هایی بالدار با سرانسانی یا سر شیر و بز شاخدار و پرندگان

شکاری؛ حضور آشوریان در این منطقه چشم‌گیر می‌نماید.

اگر چه اطلاعات اندکی در خصوص تعیینات عینی فرهنگ قوم ماد وجود دارد، نخستین ظهور مادها در صحنه تاریخ به قرن نهم پیش از میلاد باز می‌گردد و سنگ برجسته‌های آشوری متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد، بیان‌گر واژه‌های مادی است. حال که برخی محققان، هنر مادی را انکار کرده‌اند، پژوهش‌گران جوان‌تر کوشیده‌اند نشان دهند که تعیینات و تجلیات عینی فرهنگ مادی را می‌توان از طریق اشیاء و در جامه‌هایی مشاهده کرد که در سنگ برجسته‌های تخت جمشید دیده می‌شود.

معماری و مواد فرهنگی «نوش جان» واقع در غرب ایران متعلق به دوره مادها به طور دقیق و به تفصیل مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و نتیجه این تحقیقات، پژوهش‌گران را به این نکته رهنمون شده که معماری و آثار فرهنگی به جای مانده متعلق به ادواری پیرامون ۵۵۰ پیش از میلاد است. اگر این مطالعات جامع و بی‌نقص باشد، آشکار می‌شود که بر خلاف دیدگاه برخی از پژوهش‌گران که می‌گویند بین تصرف مناطق تحت حکومت مادها، فاصله و شکاف افتاده است، هیچ فاصله و شکافی وجود نداشته است. کورتیس نقش و تأثیر دوره پیش از هخامنشیان را با توجه به مدارک و آثار متعلق به آن دوره بر سبک هنری هخامنشی مشاهده می‌کند.

کورتیس می‌نویسد: «سنت سنگ برجسته که از شیوه‌های شناخته شده آشوری است در تخت جمشید تنوع کاملاً متفاوتی می‌یابد از جمله تفاوت‌ها، پیدایی سنگ برجسته‌ها در خارج از بنا به جای داخل بنا است که ویژه آشوریان بوده و ترکیب و نمود آن‌ها کاملاً ایرانی است.» او با این عقیده همسوست که نفوذ ایران را در یونان به خصوص در کتیبه‌ها یا قرنیزهای پارتئون می‌توان مشاهده کرد.